

جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهرویار بحرانی (فیلمساز)

نادر میربالایی (فیلمساز)

داود میربالایی (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (استندسز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی فقیه (بازیگر)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (هیولانها)

شهید اوبینی (فیلمساز)

نادر طالبیان‌زاده (کارگردان)

فیلم «**پرویز خان**»

چگونه یک خلأ را در سینمای ما پر کرده‌است؟

# سینما و ورزش

## جای خالی قهرمان

آرش فهیم

چرا «پرویز خان» فیلم مهمی است؟ برای درک بهتر اهمیت این موضوع سینما به خاطر ماهیت بی‌پدیشی در روایتنامی و درام، نزدیک‌ترین هنر به ورزش شناخته می‌شود. اما بدون تردید آنچه این دو را به هم شبیه می‌سازد، وجود «قهرمان» است. رسیدن به مقام قهرمانی ذات یک رقابت ورزشی و شخصیت قهرمان موجب پویایی و زیبایی یک درام می‌شود. به همین دلیل هم در هم‌راهی و همنشینی این دو که نتیجه‌اش «فیلم ورزشی» است، وجود قهرمان و قهرمان پرزازی یک اصل به شمار می‌رود.

تقریباً تمام فیلم‌های ورزشی در طول تاریخ سینمای جهان، قهرمان گرا بوده و با هدف تریق روح وطن‌دوستی و اتحاد و افتخار ملی ساخته



شده و می‌شوند. از مجموعه فیلم‌های بروس لی و جکی چان و راکی گرفته تا نمونه‌های به مراتب روشنفکرانه تری مثل «شکارچی روباه»… همه با محوریت «ورزشکار قهرمان» ساخته و پرداخته شده‌اند.سکالیسی از فیلم «خشم اژدها» که در آن چن زن (با بازی بروس لی) وقتی در ژاپن از ورود به یک پارک منع و ملت چینی‌اش تحقیر می‌شود را به یادآوری؛ با چشمی زهرآگین به تابلوی «ورود سگ و چینی ممنوع» در ورودی پارک نگاه می‌کند و بعد هم با یک فن رزمی، تابلو را در هم می‌کوبد و نلود می‌کند، یکی از ناب‌ترین موقعیت‌ها در پیوند حقیقی سینما و ورزش است. اما در سینمای ایران، این کارکرد عموماً معکوس بوده است. هر چند که طی سال‌های اخیر ارتباط ورزشکارها با هنر هفتم بیشتر شده است.فوتبالست‌هایی‌چون مرحوم علی‌انصاریان و یزمان حمیدیدی به بازیگرانی حرفه‌ای تبدیل شده‌اند.سای از مدال‌آوران تکواندو در چند فیلم سینمایی هنرنمایی کرده و حتی امتثال علی پروین، حمید استیلی، خداداد عزیزی هم در نقش‌های واقعی خودشان جلوی دوربین رفتند. مرور تاریخ سینما و تلویزیون ایران، نشان



نگاهی به فیلم «آخرین جلسه فروید»

## این هم یک فیلم نیست!

از مت براون، حداقل فیلم «مردی که بی‌نهایت را می‌ساخت» درباره یک نابغه ریاضیات هندی که به انگلیسی می‌رود یا شرکت «پو پتل» را به خاطر داریم و چندین بار هم از تلویزیون پخش شده اما سندی فیلمش به نام «آخرین جلسه فروید» آشکارا یک فیلم نیست!

«آخرین جلسه فروید» نه درباره فروید است و نه درباره م تلاسی اس لوپیس که نام یک لوپیس و استاد دانشگاه اسکوفرد در فیلم حضور داشته و با فروید به مباحثه درباره خدا می‌پردازد.

در تاریخ سینما، نمایشنامه‌های بسیاری را به فیلم برگردانه که بسیاری از آنها در سینما، سر و شکل بهتری نسبت به صحنه تئاترشان داشته انداز معروفترین‌هایشان آثار شکسپیر است و فیلم‌های مهم متعددی براساس نمایشنامه‌های شکسپیر در تاریخ سینما جلوی دوربین رفته است و از لارنس اولیویه و کوروساوا و گوزینتسف تا کنت برانا و رولند امریش هم پای آن بوده‌اند.

اما در فیلم «آخرین جلسه فروید» یک ظاهر روانشناسی را می‌بینیم که از هلوکاست فرار کرده و چیزی از روانکاوی و روانشناسی ارئه نمی‌دهد، همچنان که دخترش «آنا» از روانشناسی کودک که فیلم مدعی است اصلاً پایه‌گذار روانشناسی کودک بوده است! کاراکتر در شدت تخت و نامفهوم بوده و حتی به سختی به حد تپ یک می‌رسند. جملات پرفسور لوپیس بسیار کیش‌های و



همین رویکردهای ضدملی و با محوریت شکست و ناامی علیه داردا

هر چند که در دهه‌های قبل تر چند سریال تلویزیونی و فیلم سینمای ورزشی مختلفی توأم با قهرمان پرزازی و تبلور غرور ملی ساخته شده بود؛ مثل سریال «به سوی افتخار» که با حضور جمعی از پیشکسوتان عرصه فوتبال به تصویر کشیده شد و یا فیلم «پاس‌های وحشی» که یک درام اکشن درباره هنرهای رزمی بود. در سال‌های اخیر نیز سریال «ژئوپول» درباره حواشی فوتبال و فیلم سینمایی «من یک ایرانی‌ام» با حضور عیقا حلی‌رضا حیدری از اهالی کشتی و باوریکرد قهرمان محور به نمایش درآمد. اما متأسفانه این آثار در سطحی نازل قرار دارند و اقبال چندانی در پی نداشته‌اند. از معدود آثار که ضمن قهرمان پردرزی، به فرهنگ و آئین‌ها و آرمان‌های ملی نیز پرداخت، فصل سوم سریال «پایتخت» بود.

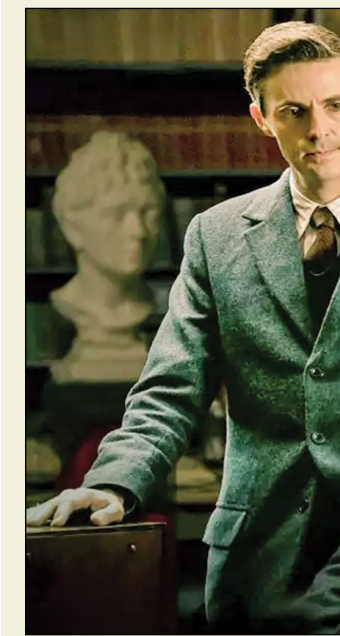
در رشت خودش یعنی کشتی یک اسطوره بود و هم در جوانمردی و مواجهه با مردم واقعا پهلوانه‌نمائی رفتار می‌کرد. اما داستان این فیلم در مسیر ناامی و فقرهای این قهرمان پیش می‌رود و در تاریکی و مرگ به پایان می‌رسد! فیلم دیگری که در این حوزه تولید شده «سورنامی» است؛ فیلمی که از میان همه افتخارات و پیروزی‌های ملی ما در عرصه تکواندو تنها موقعیتی را انتخاب کرده که در ورزشکار ما به خاطر عدم رویاروی با ورزشکاری از ریزم اشاگلر قدس محکوم به باخت می‌شود و این موقعیت در فیلم نه یک موفقیت بلکه یک بدبختی برای ورزشکاران به تصویر کشیده شده! در فیلم «عرق سرد» نیز به پنهان ورزش بانوان و با سوز و قرار دادن یک فوتسالبست خانم، شاهد تقابل یک زن و شوهر و به میان آمدن مباحث ایدئولوژیک در حوزه حقوق زنان هستیم نه یک درام ورزشی؛ این بار نیز نتیجه داستان فیلم، ویرانی شخصیت اصلی فیلم در زندگی شخصی‌اش و ناکام ماندن او در حرف‌اش است. در فیلم «افساید» از دیگر آثار بحث برانگیز سینمای ایران در حوزه ورزش نیز

مرور این آثار نشان‌دهنده عدم استفاده کافی سینما و تلویزیون ما از ظرفیت مهمی چون ورزش و به ویژه ورزشکاران قهرمان است. ظرفیتی که ضمن جذابیت دراماتیک می‌تواند موجب تقویت غیرت ملی و اتحاد و انسجام بین مردم و هویت بخشی به نسل‌های آینده گردد. به همین دلیل هم فیلم «پرویز خان» در رده آثار دراماتیک سینمایی و تلویزیونی با موضوع ورزش، جایگاه ویژه و ارزشمندی دارد. فیلمی که ساختاری قابل قبول و استاندارد دارد. به ویژه، گردان گلران (علی ثقفی) از پس کار دشوار باسزاری باورپذیر مسابقات فوتبال برآمده است. همچنین با فیلمی قهرمان‌ست مدار با محوریت مرحوم پرویز دهداری، روبه‌رو هستیم که در آن برخلاف خیلی از آثار ورزشی، حماسه و امید و ارزش وطن، غالب است. می‌توان «پرویز خان» را برترین فیلم ورزشی سینمای ایران دانست.

آنها در حق بی‌پدی‌بان و ماجرای هلوکاست بوده و همچنین گریب آنا و رابطه‌اش با دوروتی. اصلاً شاید ماجرای فروید و پرفسور لوپیس که (که به گونه‌ای تخیلی در این داستان ظاهرا واقعی قرار گرفته) پنهانی برای طرح همین دو موضوع بوده که محور بسیاری از تولیدات امروز هالیوود به شمار آمده است!

شباهت فضای فیلم با فیلم «ک ب دنتی»، خصوصاً فصل دهه ۸۰ ماجرای نیکلاس زونگی، به گونه‌ای است که انگار هر دو فیلم یک جا سفارش داده شده‌اند، خصوصاً که «آخرین

جلسه فروید» از همان جایی شروع می‌شود (حمله آلمان به لهستان در ابتدای جنگ جهانی دوم) که در واقع داستان اصلی فیلم «یک زندگی» تمام شد.



وقایع بی‌خاصیت متعددی را در فیلم شاهدیم که حذف آنها هیچ ضرری به کلیت اثر نمی‌زند، مثلاً ماجرای کف و دندان فروید یا دختر و نومه‌اش را که از دست داده یا کنفرانس‌های آنا و با جست‌وجوی اضطراب اولودش برای داری پدر و روانکاوش و اصلاً آمدن لوپیس به خانه فروید… به نظر من تنها موضوعی که در فیلم مشخص است، توحش هیتلر و نازی‌های آلمان و ظلم لندن نرسید.

صفحه ۸

شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳

۴ شوال ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۵۵۲



زنگ مجازی- چنگ ترکیبی

## جهان فربه «بلاگری» در اینستاگرام

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

بلاگری درد بزرگ ابتلا به اینستاگرام است که صورت‌های نمایشی بسیار گسترده‌ای پیدا کرده و حد و حریم و مرز معین و مشخصی نیز برای آن نمی‌توان تصور شد؛ زیرا که جهان موازی زندگی حقیقی، یعنی زندگی مجازی در شبکه‌های اجتماعی از چنان وسعت و سرعتی برخوردار شده که ناخودآگاه انسان را به سمت تفکر نسبت به جهان هستی و نظر‌به‌های انبساطی آن می‌کشاند.

جهان زیست بشری و اجتماع‌های صورت گرفته حتی در بدترین شرایط نیز تابع قوانین عرفی و سنتی و ادراکی بوده‌اند که اصل هم‌زیستی در آن رعایت شده؛ تا اینکه در عصر حاضر، اجتماع‌های بشری تحت عنوان جوامع مدنی شناخته می‌شود و هر جامعه تابع قوانین معین و مشخص منحصر به خود است که فوق آن، قوانین بین‌الملل نیز حاکم بر روابط و منافع هستند (هرچند که بعضی از موضوعات و نقاط با استانداردهای دوگانه و با در نظر گرفتن نفع قدر‌ت‌های جهانی به‌ویژه جهان غرب انجام می‌گیرد) به‌رغم همه تقابلهای ملموس در جهان میان قدرت‌هایی که هر کدام با وجود و مؤلفه‌های خاص رویه‌روی هم قرار گرفته‌اند؛ اما خواسته یا ناخواسته با اراده یا بی‌اراده، با بی‌برنامه یا بی‌برنامه، به نظر می‌آید این اینستاگرام است که تهدید بزرگی برای آینده بشری محسوب می‌شود؛ چرا که هیچ حد و مرزی و هیچ مفری و حتی شخصیت رسنانهی موجهی از فضای کلی آن درک نمی‌نمود و همانند توریج یک کتاب داستانی که گرچه جذاب است؛ اما پایان باز و نامعلوم دارد؛ در نهایت از ورود به اینستاگرام جز سرگردانی بیش از ورود چیزی حاصل نخواهد شد؛ چون بلاگرها با اینفلوئنسرها آن را ندیای خود می‌دانند و هر محتوایی را در آن تولید می‌کنند که نهایتاً به چند نتیجه بیشتر، ختم نمی‌شود.

نتیجه اول تبلیغ و ترویج مصرف غیر ضرور است که شامل همه چیز می‌شود و ایجاد جذابیت‌های بصری از کالاهای غیر ضرور؛ جذب مشتری در اینستاگرام گرچه برای بلاگرها درآمد و شهرت به همراه دارد؛ اما برای جامعه عموماً همراه با هزینه و بیشتر از آن، همراه با حسرت روزافزون و ایجاد ناامیدی است که جوانان در این ورطه بیشترین آسیب را می‌بینند.

نتیجه دوم، به شهرت رسیدن و یا به قول معروف، سلبریتی شدن اکثر بلاگرهای بی‌مایه و بی‌هنری است که جهت کسب شهرت از هیچ گونه اقدامی فروگذار نیستند و از هر فرصتی جهت کسب شهرت در فضای مجازی و اینستاگرام استفاده می‌کنند که در جامعه خودمان این موضوع از لاکچری زندگی کردن تا لالی‌لی و بی‌بند بودن، دامنه پیدا کرده و حتی اخیراً شاهدان این حسسینیه می‌گردیم آنکه بعضاً این رفتارها که موضوعات اعتقادی از جمله حجاب استایل‌ها و حتی به فراتر از آن، حضور در اماکن مقدس مثل حرم امام رضاع) نیز کشیده شد.

رفتارهای شنيع و غیرقابل باوری که بعضی افراد در حرم امام رضاع) تحت عنوان بلاگری و یا فالور جمع کن انجام می‌دهند موضوع بسیار پر اهمیتی است که تا تبدیل به روند و رویه برای این بلاگرهایی که حد و مرز برای خود قائل نیستند نشده باید فکر چاره کرد و مهمتر آنکه بعضاً این رفتارها که حتی همراه با حرکات نمایشی و غیرعرف است از سوی بعضی از بلاگرهای خانم در این مکان مقدس صورت می‌گیرد.



تبلیغ بیش از اندازه رستوران‌ها و غذاخوری‌ها و تسترهایی که تحت عنوان بلاگرغذا رفتار می‌کنند به‌راحتی قابل اثبات است که تاثیر مستقیمی بر بخشی از امور معیشتی و اقتصادی جامعه دارند؛ چون با این تبلیغ‌ها علاوه‌بر آنکه مواد غذایی موجود در فروشگاه‌ها و مایدان به سمت غذا خوری‌ها و رستوران‌ها سرسری می‌شود، دستوری مردم عادی- که تمایلی به استفاده از این رستوران‌ها و غذاخوری‌ها ندارند- به مواد غذایی سخت و با قیمت‌های گزاف همراه می‌شود و خانواده‌های که توان مالی و علاقه‌ای به حضور در این رستوران‌ها را ندارد، لاجرم در شرایط غیرعادی روزگار سپری می‌کند که به عنوان مثال به راحتی می‌توان چرخه تولید و عرضه گوشت را که علاوه‌بر قیمت گران یافت نیز نمی‌شود در همین انحصار سازی و طعم‌سازی تبلیغات رستوران‌های خاص دنبال کرد.

از برهنه شدن تا فحاشی‌های رکبک، از علم شدن تا دانشمند بودن، از روان‌شناسی و روانکاوی تا شاعر و ادیب و هنرمند بودن، از علامه دهر بودن تا عقل کل بودن و از حیوان بودن تا ارتباط با عوالم غیر و ماورای طبیعه و… امکاناتی است که اینستاگرام به راحتی برای همگان فراهم کرده و به راحتی می‌توان گفت که یکی از خطرات آینده جهان بشر محسوب می‌شود که در کنار موضوع هوش مصنوعی جامعه و به‌ویژه جامعه فاعلهمند و ایدئولوژیک مثل ایران را تهدید می‌کند.

ایجاد تغییر در سبک زندگی و رفتار و گفتار اعضای خانواده به دلیل حجم انبوه ناهنجاری‌هایی که فقط جهت جلب توجه در فضای اینستاگرام منتشر می‌شود؛ از بزرگ‌ترین آسیب‌هایی است که پرسه زدن بی‌حد و حصر در اینستاگرام آن را به‌وجود می‌آورد. هیچ جای عجب نیست که حتی این ناهنجاری‌ها برای خانواده‌های مذهبی نیز به دلیل قبح‌شکنی‌هایی که در اینستاگرام نمایش داده می‌شود به‌وجود می‌آید و از قضا این آسیب بیشتر به خانواده‌های مذهبی و اخلاق محور وارد می‌شود؛ چرا که این خانواده‌ها توقع شکسته شدن بعضی از حریم‌ها و حدود را از یکدیگر ندارند؛ اما برخی از ایشان تحت تاثیر یک پرس‌و‌پرسی ساده در اینستاگرام تا به خود می‌آیند می‌بینند که بخشی از اصول اخلاقی و رفتاری خود را زیر پا گذاشته‌اند.

انجام رفتارهای خدادانه‌ساز به منظور نشان دادن وجه تمایز و ایجاد قیاس‌های ناخواسته نسبت به هر موضوع و یا هر فردی، وجه غالب ماهیت وجودی اینستاگرام است که در این نقطه، دقیقاً متفاوت بودن بر پرسه زن همیشه حاضر در اینستاگرام، مسئولی می‌شود و در زندگی حقیقی از واقعیت‌های موجود فاصله گرفته و خود را روشنتر و با پیش‌رو و اول‌انگزار فرض می‌کند و در هر موقعیتی با در انزوای کامل نسبت به موضوعات خاص اجتماعی است و یا سینه‌جاک دگرگونه فکر کردن و دگرگونه اندیشیدنی که جز پوچی در انتهای آن اندیشه نیست.

ورود بلاگرها به حوزه‌های آموزشی و تربیتی، درمانی و دارویی، خوراک و پوشاک، مهارت و هنر، بودن و نبودن، خواستن و نخواستن، رفتن و ماندن و… ارزش هر موضوع قابل اهمیتی را فرو کاسته و دقیقاً به مواجه با هر کدام از این موارد به رغم همه نيازى که به اصالت و هویت و شخصیت این موجودیت‌ها وجود دارد؛ وجه غالب اول، شک و عدم اعتماد است که «بیز واقعی» را در مرحله دوم قرار می‌دهد. بر اساس بعضی تحقیقات که از سوی روان‌شناسان صورت گرفته بلاگرها به‌صورت کلی دو هدف «خوداشتغالی» و «کسب درآمد» و در نهایت «خودبرآزایی» را دنبال می‌کنند. آنها برای رسیدن به درآمد از هر وسیله ممکن بهره جسته و هیچ چارچوبی همان‌طور که در ابتدا نیز اشاره شد برای خود قائل نیستند و تمام هم و قَم آنها جذب مخاطبان بیشتر، حتی به قیمت نشان دادن بخش خصوصی زندگی خودشان است که در آن، هیچ اصل اخلاقی و رفتاری و گفتاری نیز رعایت نمی‌شود.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که بلاگری که برای «خوداشتغالی» و «کسب درآمد» و یا «طرح ساختن خود» از هیچ عمل و یا رفتاری فروگذار نبوده؛ آیا می‌تواند برای مخاطب اینستاگرام محل اعتنا به عنوان مرع فکری و یا رفتاری و یا حتی انتخابی برای روایت یک موضوع باشد؟

دقیقا در این نقطه اعتنا یا مرجع بودن بلاگرها و یا صفت‌ها تولید محتوا است که ادراک مخاطب مورد قضاوت قرار می‌گیرد و بلاگر با تولیدکننده محتوا تصمیم می‌گیرد روند ادامه فعالیت خود را بر مینای چه ویژگی‌هایی ادامه بدهد. اگر مخاطب به‌سادگی درک و اندیشه و شعور خود را در اختیار بلاگر قرار دهد و با کم‌کم او از هستی جهان مجازی رخت برمی‌بندد و اگر مخاطب در چانه‌به‌لذت تصاویر و ماهفهم ساخت بلاگر قرار بگیرد روز به روز او در این جهان منسبب‌بی‌انتها فربه‌تر و باسلطر خواهد شد و چرخه ادامه خواهد یافت.

جهان‌سازان اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی پیشرو که جوامع بیشتری از کاربران را در اختیار دارند- سا بلاگرپروری قانع‌گونه به‌خوبی بر این چرخه بلاگر و محتوا و مخاطب و لذت و ادراک آگاهند و قسمی به حوزه تمدنی و تقابلی با جامعه‌ای مثل ایران می‌رسند؛ عمده تولیدات محتوا و بلاگری به سمتی که متناق اینها با تاثیرپذیری مخاطب تاملین می‌شود هدایت می‌شود پیدا می‌کند و حتی برای آنها سرمایه‌گذاری‌های کلان در خارج از مرزها صورت می‌گیرد تا که به‌طور کلی سبک زندگی (LIFE STYL) و گونه فکری و تعلقی و اعتقادی را تحت تاثیر قرار داده و خیلی راحت بخشی از جنگ ترکیبی به مرحله اجرا درآید.